ملاحم ابن منادی و ملحمهٔ دانیال

مصطفی صادقی



چکیده

کتاب‌های فتن و ملاحم از جمله منابع مهم درباره مهدویت به شمار می‌روند. تاب الملاحم نوشتهٔ احمد بن منادی از محدثان اهل‌سنت، از آن شمار کتاب‌هاست. این مقاله به بررسی و نقد این کتاب می‌پردازد که در قرن سوم تألیف شده است. از آن‌جا که از منابع مهم ابن‌منادی در این کتاب، کتابی با عنوان ملحمه دانیال بوده، آن کتاب نیز معرفی و نقد می‌شود. ملحمه دانیال را از پیامبران بنی‌اسرائیل می‌دانند، اما مطالب آن و اعتبار اصل کتاب تأمل‌پذیر است و نیاز به بررسی دارد.

در مورد کتاب ابن‌منادی نیز با توجه به دربرداشتن مطالبی، گاه بدون سند و گاه منحصر به فرد، نمی‌توان چندان ادعای اعتبار و قوت کرد. تحقیق و نشر این کتاب برعهده شیعیان بوده، اما مؤلف آن بنا به قراینی که در این مقاله مطرح می‌شود، از رجال اهل‌سنت است.

واژگان کلیدی

ملاحم، ابن‌منادی، دانیال، آخرالزمان، علائم ظهور.

مقدمه

ملاحم‌نگاری یا پیش‌گویی حوادث مهم، پیشـینه‌ای به قدمت ادیان الهی دارد و در روایات اسلامی عنوان «ملاحم و فتن» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار اسـت. محدثان و مؤلفان مسـلمان از قدیم به این دو عنوان توجه داشـته‌اند و به صورت‌های مختلف، به آن پرداخته‌اند. برخی ذیل کتاب‌های روایی خود، باب یا فصلی را به یکی از این عناوین اختصاص داده‌اند و برخی کتاب‌های مستقلی در این زمینه تألیف نموده‌اند.[۱]

مؤلفـان شـیعه غالباً از عنوان «ملاحم» اسـتفاده کـرده و حوادث آخرالزمـان و نشـانه‌های ظهور را در کتاب‌هایی با عنـوان «الملاحم» آورده‌اند. در فهرسـت‌های نجاشـی و شیخ طوسی بیش از بیست کتابِ ملاحم نام برده شده که تنها در دو مورد تعبیر «الفتن» وجود دارد: یکی **الفتن و الملاحم** جعفر بن محمد فزاری و دیگری **الفتن** حسن بن علی بن ابی‌حمزه بطائنی[۲] که نجاشـی پس از معرفی این کتاب توضیح می‌دهد مقصود همان ملاحم اسـت. به نظر می‌رسـد، عنـوان «فتن» در میان اهل‌سـنت و عنوان «ملاحم» در میان مؤلفان شیعه خصوصیتی داشته که در انتخاب نام کتاب به آن توجه کرده‌اند. این خصوصیت را می‌توان ناشی از اختلاف دیدگاه شیعه و اهل‌سنت درباره نظام حاکم دانست؛ زیرا بیشـتر قیام‌ها که علیه دستگاه خلافت شیعیان (به معنای عام)، صورت پذیرفته، از دیدگاه اهل‌سنت فتنه به شمار می‌آید.

از آن‌چـه گفته شـد، در میان عناوین کتاب‌ها دو اسـتثنا به چشـم می‌خورد: یکی کتاب سـید بن طاووس مشـهور به **ملاحم** که نام اصلی آن **التشریـف بالمنـن فی التعریف بالفتن** اسـت[۳] و دیگری کتاب **ملاحم** ابن‌منادی نام دارد. اما توجیه این نام‌گذاری روشن است؛ زیرا کتاب سید، بر سـه کتاب فتن از اهل‌سنت به نام‌های **الفتن** ابن‌حماد، **الفتن** سلیلی و **الفتن** زکریا بن یحیی مشـتمل است. از این رو، نام مجموعه را به روش آنان گزیده است. ابن‌منادی نیز با توجه به آن‌که شیعه نیست و شاید به دلیـل تأثیرپذیری از کتاب **ملاحم** دانیال، کتاب خود را به روش معمول شیعیان نام‌گذاری کرده است.

از سـوی دیگر، کلمه ملاحم، جمع «مَلحَمه» اسـت و از دو ریشـه گرفته می‌شـود، گرچه بازگشت هر دو ریشـه به یک اصل است: یکی چسـبندگی و دیگری گوشـت. اگر از ریشـه اول گرفته شود، به معنای سـختی نبرد اسـت که در آن جنگ‌جویان به هم‌دیگر گلاویز می‌شوند و اگر از ریشـه دوم گرفته شـود به معنای قتل‌گاه است، کنایه از این‌که گوشـت بدن انسـان‌ها در آن می‌ریزد. در هر صورت مراد از ملحمه در این‌جـا، حوادث و جنگ‌های خونینی اسـت که در آینـده رخ می‌دهد.[۴] بنابراین، ممکن است انتخاب نام ملاحم برای کتب شیعه در مقابل فتن، اشاره به فتنه نبودن ایستادگی در مقابل حاکمان غاصب و ظالم باشد که در آن، انسان‌های مبارز کشته می‌شوند.

آن‌چـه در پـی می‌آید، معرفـی و نقد دو کتاب ملاحم اسـت: یکی **ملاحم** ابن‌منـادی و دیگری **کتاب دانیال** یا **ملحمـه دانیال** که از منابع مهم ابن‌منادی در کتاب **ملاحم** به شمار می‌رود.

درباره ابن‌منادی

ابوالحسین احمد بن جعفر بن محمد بن عبیدالله بن ابی‌داوود بغدادی معروف به ابن‌المنادی (۲۵۶ـ۳۳۶ قمری) از محدثان مشهور اهل‌سنت به شمار می‌رود. پدربزرگش ابوجعفر محمد بن عبیدالله نیز با همین شهرت (ابن‌منادی) از رجال مشهور حدیث است. ابن‌عمّاد، جعفر بن محمد بن جعفر بن ابی‌داوود، عبیدالله را صاحب لقب «منادی» می‌داند.[۵] بنابراین، جعفر دوم را در نسب ابن‌منادی افزوده و عبیدالله را همان ابوداوود دانسته است. اما سخن وی درباره صاحب لقب منادی درست نیست؛ زیرا جدّ مؤلف نیز با همین عنوان شهرت دارد و باید این لقب را مربوط به اجداد بالاتر وی دانست. سمعانی ذیل عنوان منادی، یکی از صاحبان آن را محمد بن عبیدالله می‌داند و در نتیجه این لقب مربوط به محمد، پدربزرگ مؤلف کتاب **ملاحم** است. وی هم‌چنین گفته است منادی لقب کسی است که اشیاء را برای فروختن یا پیداشدن صاحبش جار می‌زند.[۶]

خطیب بغدادی، ابوالحسین بن منادی را با اوصافی چون ثقه، امین، راست‌گو و پرهیزکار ستوده و گروهی از استادان حدیثی وی را نام برده است که از آن جمله می‌توان به پدربزرگش محمد و ابوداوود سجستانی صاحب **سنن** اشاره کرد. وی هم‌چنین داستانی نقل کرده که نشان دهنده شدت توجه ابن‌منادی به صداقت راویان است:

ابوالحسن بن صلت گوید: وقتی برای شنیدن حدیث نزد ابن‌منادی می‌رفتیم، پیش از ورود، تعداد کسانی را که قرار بود از درس او استفاده کنیم، اعلام می‌کردیم. یک روز دو نفر به ما اضافه شدند و ما آنها را به حساب نیاوردیم. وقتی وارد شدیم و استاد متوجه این موضوع شد، از نقل حدیث خودداری کرد. تصور کردیم برای او کاری پیش آمده است، اما وقتی از علت سؤال کردیم گفت: کسی که در بیان تعداد افراد صداقت ندارد، در موضوعات مهم‌تر (مانند حدیث) هم امانت‌دار نخواهد بود.

خطیب می‌افزاید که ابن‌منادی در امور دینی خشک و سخت‌گیر بود و به جهت اخلاق تندی که داشت، روایات بسیاری از او به جا نمانده است.[۷] با این همه، در منابع رجالی اهل‌سنت از او با عظمت یاد شده[۸] و در کتب روایی آنان، احادیث فراوانی از او وجود دارد. وی به علم رجال هم آشنا بوده و در موارد فراوانی از جرح و تعدیل راویان، سخن او نقل شده است. کتب رجالی شیعه از ابن‌منادی یاد نکرده‌اند و توثیق یا تضعیفی درباره وی به چشم نمی‌خورد.

ابن‌ندیم، ابوالحسین بن منادی را اهل رصافه بغداد و غالب آثار وی را در زمینه علوم قرآنی یاد کرده و نوشته است:

> در علوم گوناگون بیش از ۱۲۰ اثر بر جای گذاشت.[۹] تعداد آثار وی را تا چهارصد عدد هم نوشته‌اند.[۱۰] اما امروزه جز کتاب الملاحم او در دسترس نیست. کتاب متشابه القرآن نیز تنها نسخه خطی از آثار بازمانده وی معرفی شده است.[۱۱]

کتاب ملاحم

چنان‌که گفته شد، بر خلاف شیوه غالب محدثان اهل‌سنت که در موضوع پیش‌گویی‌ها از عنوان فتن استفاده می‌کنند، کتاب ابن‌منادی با عنوان **الملاحم** شهرت دارد. اما روشن نیست که این نام را خود او برگزیده باشد. مهم‌تر این‌که چنین اثری در فهرست‌های کهن و حتی متأخر به احمد بن منادی نسبت داده نشده است. گویا ابن‌بطریق، عالم شیعی قرن ششم، اولین کسی باشد که از این کتاب نام برده است. سید بن طاووس می‌گوید:

یکی از علمای شیعه کتابی با عنوان **کشف المخفی فی مناقب المهدی** نوشته و در آن ۱۲۰ روایت درباره مهدی از طریق اهل‌سنت آورده که از آن میان، ۴۳ حدیث از کتاب ملاحم ابن‌منادی است.[۱۲]

به نظر می‌رسد، عنوان «فتن» در میان اهل‌سنت و عنوان «ملاحم» در میان مؤلفان شیعه خصوصیتی داشته که در انتخاب نام کتاب به آن توجه کرده‌اند. ابوالحسین احمد بن جعفر بن محمد بن عبیدالله بن ابی‌داوود بغدادی معروف به ابن‌المنادی (۲۵۶ـ۳۳۶ قمری) از محدثان مشهور اهل‌سنت به شمار می‌رود.

ابن‌طاووس از مؤلف این کتاب نامی نبرده، اما به اعتقاد برخی این کتاب (**کشف المخفی**) از ابن‌بطریق (م ۶۰۰ قمری) است که روایات مهدویت را از ابن‌منادی از طریق **مسند** ابن‌حنبل آورده است.[۱۳] وی در کتاب **العمده** روایتی از **ملاحم** ابن‌منادی نقل می‌کند[۱۴] که در **ملاحم** موجود نیست. از این‌جا می‌توان احتمال داد که آن‌چه امروز به عنوان **ملاحم** ابن‌منادی موجود است، نسخه اصلی آن نیست.

در هر حال، با توجه به حنبلی بودن ابن‌منادی،[۱۵] بیان روایات مهدویت از زبان وی جالب توجه است. آن‌گونه که از مقدمه کتاب برمی‌آید، مؤلف آن را برای شخصی نوشته که از سختی‌های روزگار گله‌گزاری کرده و خوف آن می‌رفته که از مقام رضا و تسلیم فاصله بگیرد.

ابن‌منادی کتاب خود را به خوبی فصل‌بندی کرده و هر قسمت را به روشنی از بخش دیگر جدا نموده است. کتاب **ملاحم** از ۴۷ باب به ترتیب در موضوعات زیر تشکیل شده است: ابتدا پس از اشاره به آیاتی از قرآن درباره حوادث آینده، روایتی را از امام صادق علیه‌السلام ذکر می‌کند که در آن، سؤالات «فیهس» یهودی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و پاسخ آن حضرت درباره تاریخ پادشاهان گذشته آورده شده است. باب چهارم به پیش‌گویی‌های «سُطیح» کاهن و ابواب پنجم و ششم به کتاب دانیال اختصاص دارد که به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت. ابواب بعدی شامل احادیثی درباره حوادث و فتنه‌های پس از پیامبر است. از باب یازدهم به علائم آخرالزمان پرداخته شده، به گونه‌ای که در برخی از ابواب فقط به چند روایت کوتاه اشاره شده است. ذکر دجال، سفیانی، فتح قسطنطنیه، جنگ با ترک و بربر، مکان‌های امن، شورش زنگیان بصره و فتنه بغداد از جمله این روایات است. آن‌گاه دو باب (۲۲ و ۲۴) را به مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اختصاص داده و روایاتی درباره فاطمی بودن آن حضرت نقل کرده است. پس از آن در باب‌های ۲۵ـ ۳۴ به نشانه‌های ظهور پرداخته و به تفصیل از دجال سخن گفته است. مؤلف در بخشی از باب ۲۵، داستانی را از مقابله حسنی و سفیانی ذکر کرده که گویا تصور وی از برخی احادیث اهل‌سنت است. این داستان که به بیان مؤلف و بدون سند آورده شده، بر خلاف روایات مشهوری می‌نماید که سفیانی را مقابل مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌داند. به نظر می‌رسد، در اعتقاد ابن‌منادی، حسنی یکی از مهدی‌هاست؛ زیرا گاه تعبیر «مهدی حسنی» و گاه «مهدی حسینی» را به کار می‌برد. این مطلب از داستان پیروزی حسنی بر سفیانی و به خصوص از عنوانی که به باب ۳۵ داده، کاملاً آشکار است. در باب ۳۵ به نقل روایات مشهور «**اثنی‌عشر ائمة خلیفة**» از زبان رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌پردازد و عنوان آن را «خلفای پس از حسنی» قرار می‌دهد. بنابراین، احمد بن منادی هم مانند دیگر دوستان سنی‌اش نتوانسته مفهوم و مصداق دوازده جانشینی را که پیامبر فرموده، درک کند. به همین دلیل، در ادامه همان باب می‌نویسد:

هیچ‌یک از استادان ما زمان خلافت این دوازده نفر قریشی را نمی‌دانند، اما از کتاب دانیال استفاده می‌کنیم که اینان پس از مرگ مهدی به حکومت خواهند رسید.[۱۶]

در ادامه ابواب، به نشانه‌هایی دیگر از قبیل دابه، یأجوج و مأجوج، طلوع خورشید از مغرب و قحطانی پرداخته شده است. مصحح کتاب نوشته که ابن‌منادی کتابش را به سه بخش (الفتن، الملاحم و الزیادات فی الفتن و الملاحم) تقسیم کرده است.[۱۷]

از این کتاب تنها یک نسخه باقی مانده که به سال ۱۲۷۰ قمری بازمی‌گردد.[۱۸]

اعتبار کتاب

ملاحم ابن‌منادی با روی‌کردی غیرشیعی نوشته شده و راویان آن از راویان اهل‌سنت هستند. حتی در مواردی از کتاب مانند باب‌های چهارم و پنجم، تمامی روایات موقوف است و سند آن به معصوم نمی‌رسد. طبیعی است چنین روایاتی که از صحابه یا تابعین نقل شده و فقط سخن آنان را بیان می‌کند، در میان محدثان شیعه اعتباری ندارد.

یکی از ملاک‌های تشخیص اعتبار کتاب، نقل دیگران از آن است. با آن‌که محدثان اهل‌سنت و گاه شیعه از ابن‌منادی فراوان یاد کرده و احادیث او را در کتب خود آورده‌اند، به ندرت از کتاب **ملاحم** او نام برده‌اند. حتی سید بن طاووس که از چنین کتاب‌هایی نقل می‌کرده، این کتاب را در اختیار داشته و از آن حدیثی نقل نکرده است.[۱۹] دیگر عالمان متقدم شیعه نیز از این کتاب روایت نکرده‌اند. در مجموع باید گفت آن‌چه از احادیث این کتاب در منابع دیگر موجود است و قرینه بر صحت آن وجود دارد، پذیرفتنی است و منفردات آن که غالب روایات این کتاب را تشکیل می‌دهند، محل بررسی و تأمل است.

ابن‌منادی روایات را به سند خود از راویان متعدد نقل کرده و از منابع خود مگر کتاب دانیال نام نبرده است. از آن‌جا که کتاب دانیال از مهم‌ترین منابع ابن‌منادی به شمار می‌رود، در این‌جا به تفصیل درباره آن سخن می‌گوییم.

کتاب (ملحمه) دانیال

آن‌چه با عنوان کتاب دانیال شناخته شده و شهرت دارد، بخشی از عهد عتیق است. اما در منابع اسلامی گاه از کتابی سخن گفته می‌شود که درباره علوم غریبه مانند رمل و نجوم و پیش‌گویی‌هایی درباره آینده است و این مطالب غیر از آن می‌نماید که در تورات وجود دارد. به هر حال، نمی‌توان ارتباط آن دو را با هم انکار نمود؛ زیرا آن‌چه در منابع اسلامی درباره آینده جهان و نشانه‌هایی از آخرالزمان آمده، در بخش آخر کتاب دانیالِ عهد قدیم نیز اشاره‌ای بدان شده است.

تمام کسانی که از کتاب دانیال نقل کرده‌اند، آن را به دانیال نبی منسوب می‌دانند. بنابراین، تشابه اسمی یا انتساب به شخصی هم‌نام آن پیامبر در میان نیست. از این رو، نگاهی گذرا به زندگی نویسنده کتاب

می‌اندازیم:[۲۰]

حضرت دانیال[۲۱]، علیه‌السلام از پیامبران بنی‌اسرائیل به شمار می‌رود که در قرن ششم پیش از میلاد می‌زیسته است. بنا به روایت کتاب مقدس و منابع تاریخی، نبوکد نصر (بختنصر)، پادشاه بابل، عده بسیاری از مردم مصر و فلسطین را به اسارت کشید که دانیال از جمله آنان بود.[۲۲] او خواب‌های پادشاه را تعبیر کرد و نزد او مقام یافت تا آن‌جا که دشمنان بر او حسد بردند و درباره‌اش سخن‌چینی کردند و بدین سبب، دانیال گرفتار زندان شد. حتی پادشاه درندگانی را به چاه یا گودالی فرستاد که او در آن زندانی بود، اما آن درندگان به دانیال آسیبی نرساندند.[۲۳] شیخ صدوق روایت می‌کند که این پیامبر نود سال در دست نبوکد نصر اسیر بود و چون در رؤیا دید که از سوی آسمان فرشتگانی به زمین می‌آیند و در چاهی می‌روند که او زندانی است، از کرده خویش پشیمان شد و او را آزاد کرد و ضمن عذرخواهی، امر قضاوت را به او سپرد.[۲۴]

پس از اسلام و هنگام فتح ایران که ابوموسی اشعری از منطقه شوش گذر می‌کرد، به جسدی دست یافت که وقتی از آن پرسید، گفتند دانیال نبی است که هرگاه قحطی شود، اهل بابل به آن توسل می‌جویند تا باران ببارد. ابوموسی خبر کشف این جسد را به خلیفه وقت نوشت و عمر دستور داد آن را کفن و دفن کنند.[۲۵] بنا به گزارش ابن‌اعثم، خلیفه از صحابه استمداد کرد و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام تنها کسی بود که از دانیال آگاهی داشت و عمر را در این موضوع راهنمایی کرد و فرمود آب نهر را بر قبر او جریان دهند تا دشمنانش به قبر دست نیابند.[۲۶]

پیشینه

در منابع اسلامی که از کتاب دانیال نام برده می‌شود، منبع و مصدری برای آن ارائه نشده است. گفته می‌شود کتاب دانیال را همراه با جسد او در شوش یافته‌اند.

مطرف بن مالک قُشیری گوید:

> همراه ابوموسی اشعری در فتح شوشتر حضور داشتم، وقتی جسد دانیال را یافتیم، بسته‌هایی هم در کنار آن بود که در یکی از آنها کتاب دانیال وجود داشت و آن را به شخصی مسیحی فروختیم.[۲۷]

هم‌چنین از مطرف بن عبدالله گزارش شده که گفت:

> در سفری که به بیت‌المقدس رفته بودیم، کعب‌الاحبار را دیدیم که در میان جمعی ایستاده و بزرگ یهودیان درباره علت اسلام آوردنش از او می‌پرسد. کعب از ما خواست پاسخ او را بدهیم. شخصی از میان جمع ما که بهترین ما به شمار می‌رفت، کتابی را به گروه ارائه کرد که آنان را تحت تأثیر قرار داد و باعث اسلام آوردنشان شد. او گفت این کتابِ دانیال است که در روز فتح شوش به بیست درهم خریده است.

این دو خبر ممکن است این تصور را ایجاد کنند که کتاب دانیال در زمان کشف جسد او یعنی حدود سال ۲۱ هجری پیدا شده است، اما روایاتی نشان می‌دهند کتاب دانیال پیش از آن هم شهرت داشته و افرادی آن را در اختیار داشته‌اند. بر اساس برخی اخبار شیعی، ابوبکر و عمر با اطلاع از این کتاب دریافته‌اند که حکومت پیامبر اسلام جاودانی خواهد شد. از این‌رو، به او پیوستند.[۲۸]

در خبر دیگری به نقل از جریر بن عبدالله بجلی آمده است:

> رسول خدا مرا نزد ذوالکلاع فرستاد. هنگام برگشت از مأموریتم به راهبی برخورد کردم و از رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله با او سخن گفتم. وی گفت: پیامبر شما هم‌اکنون از دنیا رفت. گفتم از کجا می‌دانی؟ گفت در کتاب دانیال می‌نگریستم، دیدم کسی که اوصاف پیامبر شما را دارد، در این زمان از دنیا می‌رود. جریر می‌گوید وقتی به مدینه بازگشتم، مطلب را درست یافتم.[۲۹]

به این ترتیب، اگر گزارش کشف جسد دانیال و کتاب او را در عهد خلیفه دوم بپذیریم، خواهیم

بر خلاف شیوه غالب محدثان اهل‌سنت که در موضوع پیش‌گویی‌ها از عنوان فتن استفاده می‌کنند، کتاب ابن‌منادی با عنوان ملاحم شهرت دارد.
با توجه به حنبلی بودن ابن‌منادی،[۱۵] بیان روایات مهدویت از زبان وی جالب توجه است.

گفت آن‌چه در کنار جسد یافت شده، نسخه‌ای از کتاب دانیال بوده و این بدان معنا نیست که کتاب، پیش از آن در دسترس نبوده است. ابن‌طاووس تصریح می‌کند که یهودیان آن را در اختیار داشته‌اند.[۳۰] او هم‌چنین می‌گوید نسخه‌ای از کتاب دانیال را یافته، اما بیان نمی‌کند که آن را از کجا و با چه مدرک و سندی به دست آورده و راویان آن چه کسانی هستند. بنابراین، روشن نیست که اصل این کتاب از کجا آمده است. هم‌چنین نمی‌توان این کتاب را همان جزئی که در کتاب مقدس آمده بدانیم؛ زیرا مطالبی که از آن نقل می‌شود، با آن‌چه در کتاب مقدس آمده متفاوت است.

علاوه بر جایگاهی که این کتاب نزد یهود و مسیحیت دارد و چنان‌که گفته شده، مسیحیان نشانه‌هایی برای تولد حضرت عیسی علیه‌السلام از آن کتاب در دست داشته‌اند،[۳۱] در منابع اسلامی نیز مطالبی به کتاب دانیال نسبت داده می‌شود که روایات آن بررسی شدنی است. البته اصل این آگاهی‌ها نیز از منابع غیراسلامی سرچشمه می‌گیرد. گفته شده شخصی در زمان خلیفه دوم از کتاب دانیال مطالبی بیان می‌کرد که چون به گوش خلیفه رسید، او را منع کرد و با اشاره به آیه «أحسن القصص»[۳۲] در قرآن گفت: آیا داستانی بهتر از آن‌چه قرآن می‌گوید، یافت می‌شود؟[۳۳]

هنگامی که طبری خبر استمداد عمرو بن سعید والی اموی مدینه از عبدالله بن عمرو بن عاص را در موضوع ابن‌زبیر نقل می‌کند، می‌نویسد: عبدالله مدتی که در مصر بوده، از کتاب‌های دانیال آگاهی پیدا کرده بود و به همین دلیل، قریش او را عالم می‌شمرد.[۳۴] اطلاع ولید بن یزید خلیفه اموی از سلطنت آینده بنی‌عباس به وسیله کتاب دانیال نمونه دیگری از این مطلب است.[۳۵] در برخی کتب شیعه روایتی طولانی از امام صادق علیه‌السلام وجود دارد که امام به نقل از کتاب دانیال، احکام نجومی روزهایی از ماه محرم را بیان می‌کند.[۳۶] مهم‌ترین اخباری که از کتاب دانیال نقل می‌شود، درباره احوال آخرالزمان یا حکومت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است.[۳۷] در این میان، کهن‌ترین منبعی که بیشترین مطالب را درباره کتاب دانیال دربردارد، کتاب ملاحم ابن‌منادی است. در ادامه در این موضوع بیشتر سخن خواهیم گفت.

مطالب کتاب

آن‌چه امروزه شهرت دارد و مکرر چاپ شده، کتاب تعبیر خواب دانیال است که همراه تعبیرهای ابن‌سیرین و گاه تعبیرهای منسوب به امام ششم منتشر می‌شود. اما آن‌چه با عنوان ملاحم دانیال امروزه در برخی کتاب‌خانه‌های معتبر می‌توان یافت (تا آن‌جا که نگارنده جست‌وجو کرده)، دو نسخه زیر است:

۱. **ملحمه دانیال** که جزوه‌ای کوچک است و چند دهه قبل توسط چاپ‌خانه حیدریه نجف اشرف به صورت سنگی منتشر شده و روی آن چنین نوشته است: «**ملحمة دانیال المنسوبة الی دانیال النبی** علیه‌السلام».

این نسخه شناسه دیگری ندارد و در آن نامی از مؤلف یا تنظیم کننده نیست. در ابتدای این کتاب چنین آمده است:

دانیال، این مطالب را از کتاب‌هایی که آدم علیه‌السلام در غار به ودیعه نهاده بود، نقل کرده است. این کتاب در صندوقی بوده که قفل آن سالی یک‌بار در روز عاشورا باز می‌شده است.

مطالب این نسخه درباره ماه‌های سال و پیش‌گویی‌های نجومی است و این‌که اگر فلان ماه چه خصوصیاتی داشته باشد چه اتفاقاتی رخ خواهد داد. مثلاً در صفحه پنجم می‌خوانیم:

قال دانیال إن دخلت السنة یوم الأحد کان مولدها الأسد...

و در صفحه ۲۲:

قال دانیال إن ولدت السنة بالمیزان و الزهرة لها من النواحی القبلة و أکثر بلاد الغرب فتشّد ریاح السموم و یکثر الخسف و الزلازل.

۲. «ملهمه»! **دانیال**[۳۸] که به علامه مجلسی منسوب است و سال‌ها قبل توسط کتاب‌فروشی اسلامیه تهران به صورت سنگی چاپ شده است. مطالب این جزوه چیزی جز کتاب تفلیسی نیست که از آن نام خواهیم برد؛ زیرا اولاً علامه مجلسی چنین کتابی نداشته و در **بحارالأنوار** یا **الذریعه** یا کتب دیگر که از ملحمه دانیال نام برده شده، سخنی از این تألیف نیست؛ ثانیاً فقط بر روی جلد از علامه مجلسی نام برده شده و در اثنای کتاب نامی از مؤلف وجود ندارد، بلکه در حاشیه صفحه نوشته است: «به قولی مؤلف نجیب‌الدین اصفهانی است»؛ ثالثاً در مقدمه این نسخه همان کلماتی که آقابزرگ از مقدمه نسخه تفلیسی یاد کرده، آمده است.[۳۹]

بررسی بیشتر نشان می‌دهد که علت انتساب این کتاب به علامه مجلسی آن است که در حاشیه یکی از چاپ‌های کتاب **اختیارات** علامه مجلسی، که در موضوع نجوم نوشته شده،[۴۰] کتابی با عنوان **اصول ملحمه** آمده است که در آخر کتاب از حاشیه به متن منتقل شده و بعدها به اعتبار کتاب **اختیارات**، به مرحوم مجلسی نسبت داده شده است. با مراجعه به این نسخه، این نکته هم روشن می‌شود که ملحمه دانیال بر خلاف تصوری که از نام آن می‌شود، در موضوع نجوم است و ارتباطی به پیش‌گویی یا ملاحم آخرالزمان ندارد.

از سوی دیگر، فهرست‌نویسان کهن، نامی از کتاب دانیال نمی‌برند. ابن‌ندیم تنها از کتاب دانیالی که جزء تورات است، نام برده[۴۱] و از کتاب دانیالی که در منابع اسلامی آمده و از آن روایت می‌کنند، نامی نمی‌برد. فهرست‌نویسان متأخر مانند حاجی‌خلیفه و آقابزرگ از کتابی با عنوان **ملحمه دانیال** نام می‌برند که تألیف کمال‌الدین ابراهیم بن حبیش تفلیسی (م۶۲۹ قمری) پزشک و منجم است.[۴۲] این قدیمی‌ترین کتابی است که به طور مشخص به دانیال نبی نسبت داده می‌شود و مطالب آن درباره نجوم است.

در منابع کهن و معتبر شیعه مانند کتب اربعه یا مؤلفات بزرگان شیعه مانند شیخ مفید، از این کتاب و مطالب آن سخنی به چشم نمی‌خورد و آن‌چه هست، درباره سده‌های متأخر است. ابن‌طاووس (م ۶۶۴ قمری) در **کشف المحجّه** می‌نویسد: به کتاب دانیال دست یافتم که خلاصه کتاب ملاحم است و آن اکنون نزد ماست.[۴۳] از عبارت سید استفاده می‌شود که دست‌کم خلاصه‌ای از کتاب دانیال نزد وی وجود داشته است. افندی صاحب **ریاض العلماء** در مطالبی که خطاب به استادش علامه مجلسی نوشته و در خاتمه **بحارالأنوار** آمده، می‌نویسد: از جمله کتاب‌هایی که خوب است به **بحارالأنوار** ملحق شود، کتاب ملاحم دانیال است که سید بن طاووس در **کشف المحجّه** گفته آن را خلاصه کرده یا در کتاب‌خانه‌اش دارد. سپس افندی می‌افزاید که این از جمله کتبی است که من برای شما (مجلسی) خریده‌ام.[۴۴] با این حال گویا مرحوم مجلسی به این‌گونه کتب چندان اعتمادی نداشته که از آنها نقل نکرده است. وی پس از نقل روایتی درباره نجوم که گفته شده امام صادق علیه‌السلام از کتاب دانیال نقل کرده، می‌نویسد: در بعضی از کتاب‌های کهن مطالب و اخباری طولانی در موضوع ملاحم و احکام نجوم یافتم که به دلیل عدم اعتماد بر اسناد، آنها را نقل نمی‌کنم، هرچند این اخبار از امام صادق علیه‌السلام یا دانیال روایت شده است.[۴۵] آقا بزرگ هم به نقل از مجلسی می‌نویسد: کتاب دانیال به امام صادق علیه‌السلام مشهور است، با وجود این من اعتماد چندانی به آن ندارم.[۴۶]

غالباً هر کتابی پیشینه‌ای دارد که سند اعتبار آن بوده و اهمیت کتاب وابسته به آن سابقه است. این‌که روایت‌گرانِ آن در طول قرن‌ها چه کسانی بوده‌اند و یا نویسندگان از کجا مطالب آن را نقل کرده‌اند، نکاتی مهم درباره یک کتاب یا نوشته است. ابن‌منادی درباره مصدر خود نسبت به این کتاب می‌نویسد: این کتاب از بزرگان اهل کتاب شنیده شده و ایشان آن را جز به افراد مورد اعتماد نمی‌داده‌اند؛ چون پیش‌گویی‌های مهمی در آن وجود دارد. اما این نویسنده که گفتیم قدیمی‌ترین راوی تفصیلی اخبار ملاحم از دانیال است، هیچ‌گونه سند معتبر یا مصدر و پیشینه‌ای برای گفته‌های خود بیان نمی‌کند. مهم‌ترین بخشی که ابن‌منادی از کتاب دانیال نقل می‌کند، روایتی ۳۶ صفحه‌ای است که وی سند آن را این‌گونه ذکر می‌کند: به من خبر داد ابوسلیمان عبدالله بن جریر جوالیقی و گفت: مردی از اهل کتاب که معروف به جمع‌آوری ملاحم است، به او خبر داده است.[۴۷] این تمامی سندی است که ابن‌منادی درباره خبری مفصل از کتاب دانیال ارائه می‌کند.

نیز هیچ دلیلی بر صحت و استناد کتاب ملحمه (یا ملهمه!) دانیال وجود ندارد، بلکه در آن مطالبی آمده که نشان می‌دهد انتساب آن به دانیال نبی درست نیست. در نسخه چاپ نجف به این چند کلمه بسنده شده که **«ملحمة دانیال من الکتب الجلیلة الصادقه»** در پشت برگه اول هم از سید نعمت‌الله جزایری این‌چنین نقل شده که: این نشانه‌هایی است که خداوند برای پیامبرش دانیال بیان کرده و ما آن را تجربه کرده و درست یافته‌ایم و این خود دلیل بر صحت مطالب آن است. در میان کتاب هم تعبیراتی به کار رفته که انتساب آن با چنین اسناد و مدارکی به دانیال (شش قرن پیش از میلاد) کاملاً غیر علمی است.

بنابر آن‌چه گفته شد، مطالبی که ابن‌منادی در کتاب خود به نقل از دانیال نبی آورده و آن را وحی الهی معرفی می‌کند،[۴۸] علاوه بر نداشتن منبع و سندی اعتنا و اعتمادپذیر، مطالبی داستان‌گونه است که گویا قصه‌پردازان قرون اولیه آن را ساخته و پرداخته و نام کتاب دانیال بر آن نهاده‌اند.

در بغداد مردی بود که به «دانیالی» شهرت داشت و مدعی بود که کتاب‌های قدیمی دارد. او آن کتاب‌ها را به دانیال پیامبر نسبت می‌داد. دانیالی کتاب‌هایی شبیه خط کهنه می‌نوشت و در آنها با رموز و اشارات نام افراد را با آن‌چه به آن امید داشتند، می‌آورد و در بین درباریان موقعیتی پیدا کرده بود. مورخان نمونه‌ای از حیله‌های او را به منظور وزارت رسیدن یکی از دوستانش گزارش کرده‌اند.[۴۹]

به نظر می‌رسد، در اعتقاد ابن‌منادی، حسنی یکی از مهدی‌هاست؛ زیرا گاه تعبیر «مهدی حسنی» و گاه «مهدی حسینی» را به کار می‌برد. ملاحم ابن‌منادی با روی‌کردی غیرشیعی نوشته شده و راویان آن از راویان اهل‌سنت هستند.

ابن‌منادی و کتاب دانیال

مطالب موجود در نسخه ملحمه دانیال، هیچ شباهتی به آن‌چه ابن‌منادی در کتابش نقل کرده، ندارد. ابن‌منادی دو فصل از کتاب خود را (بیش از پنجاه صفحه) به موضوع کتاب دانیال اختصاص داده است؛ ابتدا درباره اعتبار کتاب دانیال و سپس پیش‌گویی‌های آن درباره نشانه‌های آخرالزمان و مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف سخن می‌گوید. اخباری که وی در موضوع اهمیت و اعتبار کتاب دانیال ذکر کرده، از صحابه یا تابعین است و در این میان کعب‌الاحبار جایگاه ویژه‌ای دارد. در منابع دیگر هم وقتی از کتاب دانیال سخن در میان است، نام کعب بیش از دیگران به چشم می‌خورد. روشن نیست این همه نام بردن از کعب در این موضوع بر اعتبار کتاب دانیال می‌افزاید، یا از آن می‌کاهد. چون کعب‌الاحبار (نامش کعب بن ماتع، اهل یمن و از قبیله حمیر) در زمان پیامبر موقعیتی نداشته، بلکه در عهد خلیفه دوم اسلام آورده و به مدینه آمده و در نزد خلیفه دوم جایگاه عظیمی یافته است. به گفته ابن ابی‌الحدید، کعب از امیرمؤمنان علیه‌السلام روی‌گردان بوده و آن حضرت او را دروغ‌گو می‌خوانده است.[۵۰] کعب‌الاحبار قرن‌ها مورد وثوق و اطمینان مسلمانان بوده و نقل‌هایش کتاب‌های تفسیری و تاریخی را پر کرده است. با وجود این، امروزه حتی عالمان اهل‌سنت نیز درباره گفته‌های او تردید دارند. کعب از کسانی به شمار می‌رود که به وارد کردن اخبار یهود (اسرائیلیات) در اسلام شهرت دارد. نمونه‌ای از این مطلب را طبری در موضوع خلقت خورشید و ماه آورده و نوشته است: ابن‌عباس از گفته کعب خشمگین شد و سه مرتبه گفت: «کعب دروغ گفته است... . این مطلب از یهودیان است که او می‌خواهد در اسلام وارد کند.»[۵۱]

در بخش دیگری که ابن‌منادی، مؤلف حنبلی **الملاحم**، از کتاب دانیال آورده، با اشاره به خلافت معتمد عباسی و حاکمانِ پس از او، به تفصیل درباره ظهور سفیانی که نامش را **عنبسة بن هند** دانسته و مقابله او با حسنی، سخن گفته شده است. مطالبی که در این‌جا درباره سفیانی و حسنی بیان شده، در روایات شیعه و حتی در منابع عامه به ندرت یافت می‌شود و یا اصلاً وجود ندارد. سید بن طاووس هم بنا به شیوه معمول خود به خصوص در کتاب **ملاحم (التشریف بالمنن)** که از منابع عامه فراوان نقل می‌کند، مطالبی از کتاب دانیال گزارش کرده است. در کتاب **عقد الدرر** نیز که مؤلف آن (سلمی شافعی)، تقریباً معاصر سید به شمار می‌رود، مطالبی منسوب به این کتاب وجود دارد.

فهرست منابع :

قرآن کریم؛
کتاب مقدس؛
اخبـار الدولة العباسـیة؛ مؤلف مجهول قرن سـوم؛ تحقیق عبد العزیز الـدوری و عبد الجبار المطلبی بیـروت: دارالطلیعه، ۱۳۹۱ق؛
الاقبال؛
الانساب، عبدالکریم بن محمد السمعانی، بیروت: دارالجنان، ۱۴۰۸؛
انساب الأَشراف؛ احمد بن یحیی البلاذری (م ۲۷۹)، تحقیق سهیل زکّار و ریاض زرکلی؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ ق؛
بحارالأنوار؛ علامه محمدباقر مجلسی، بیروت: داراحیاءالتراث العربی، ۱۴۰۳ ق؛
البدء والتاریخ؛ مطهر بن طاهر المقدسی؛ بیروت: دار صادر، ۱۹۰۳ م؛
تاریـخ الطبری (تاریخ الأُمم و الملـوك) محمد بن جَریر طبری (م ۳۱۰)، تحقیق محمد ابوالفضـل ابراهیم؛ بیروت: دارالتراث العربی، بی‌تا؛
تاریخ بغداد، احمد بن علی خطیب بغدادی، (م ۴۶۲)، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷؛
التشریف بالمنن (الملاحم)؛ سید بن طاووس، تحقیق مؤسسه صاحب الامر، اصفهان، گلبهار، ۱۴۱۶.
الخرائج و الجرائح، قطب راوندی، قم، مدرسه امام مهدی؛
الذریعة الی تصانیف الشیعه، آقا بزرگ تهرانی (م ۱۳۸۹)، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۳؛
رجال النجاشی، تحقیق النائینی، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۸؛
سیر اعلام النبلاء، محمد بن احمد ذهبی(م ۷۴۸)، تحقیق شعیب الارناؤوط، مؤسسة الرساله، ۱۴۱۳؛
شذرات الذهب، ابن‌عماد الحنبلی، بیروت: دار ابن‌کثیر، ۱۴۰۶؛
شرح نهـج البلاغه،عبـد الحمید ابن ابی‌الحدید (م ۶۵۶)، تحقیق محمد ابوالفضـل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸؛
طبقات المنابله، ابن ابی‌یعلی،
الطرائف، سید ابن‌طاووس، قم: بی‌نا، ۱۳۹۹.
العمده، ابن‌بطریق، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷.
فتح الباری بشرح صحیح البخاری؛ احمد بن علی العسقلانی(م ۸۵۲)؛ تحقیق بن باز، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۱ ق؛
الفتوح، احمد بن اعثم، (م ۳۱۴)، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۱۱ق؛
فتوح البلدان، احمدبن یحیی بلاذری (م ۲۷۹)، قاهره، مکتبة لجنة البیان العربی، ۱۳۷۹؛
الفهرست، ابن‌ندیم، محمد بن اسحاق (م ۳۸۵)، تحقیق رضا تجدد؛
کتابخانه سید ابن‌طاووس، اتان کولبرگ، ترجمه قرائی / جعفریان، کتابخانه مرعشی، قم ۱۳۷۱.
کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، مصطفی بن عبدالله حاجی خلیفه (م ۱۰۶۷)، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳؛
کشف المحجه، سید بن طاووس، نجف، حیدریه، ۱۳۷۵ق؛
کمال‌الدیـن و تمام‌النعمـه؛ ابوجعفر محمد بن علی ابن‌بابویه (شـیخ صـدوق، م ۳۸۱) تحقیق علی‌اکبر غفـاری قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ق؛
مروج الذهب و معادن الجوهر؛ علی بن الحسین المسعودی ؛ تحقیق محمد محیی الدین ؛ بیروت: دارالفکر ۱۴۰۹؛
المصنف، ابن ابی‌شیبه (م ۲۳۵)، تحقیق سعید محمد لحام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹؛
المصنف؛ عبدالرزاق بن همام صنعانی(م ۲۱۱)؛ تحقیق اعظمی؛ بیروت: منشورات المجلس العلمی، ۱۳۹۲ ق؛
الملاحم، ابن‌المنادی احمد بن جعفر، تحقیق العُقیلی قم: دارالسیره، ۱۴۱۸ ق.

پی‌نوشت‌ها:

۱. الفتن ابن‌حماد، الفتن ابوعمرو دانی، الفتن حنبل بن اسحاق، الفتن سلیلی، الفتن زکریا بن یحیی، الفتن ابونعیم اصفهانی و الفتن و الملاحم ابن‌کثیر (آخرین بخش از کتاب البدایة والنهایه)، نمونه‌هایی از تألیفات مستقل اهل‌سنت در این موضوع است.
۲. رجال النجاشی، تحقیق نائینی، ج ۱، ص ۱۳۳ و ۳۰۳، انتشارات دارالاوضاء، بیروت ۱۴۰۳ قمری.
۳. نک: مقدمه این کتاب، چاپ مؤسسه صاحب‌الامر.
۴. نک: لسان العرب، ذیل ماده لحم.
۵. شذرات الذهب، ج۴، ص۱۹۷، انتشارات دار ابن‌کثیر، بیروت ۱۴۰۶ قمری.
۶. الانساب، ج۵، ص۳۸۵، انتشارات دارالجنان، بیروت ۱۴۰۸ قمری.
۷. تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ج۴، ص۶۹، انتشارات دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۷ قمری.
۸. برای نمونه نک: محمد بن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب الارناووط، ج۱۵، ص۳۶۱، انتشارات مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ قمری.
۹. الفهرست، تحقیق رضا تجدد، ص۴۱.
۱۰. طبقات الحنابله، ج۲، ص۷.
۱۱. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج۴، ص۶۹۴.
۱۲. الطرائف، ص۱۷۹ ـ ۱۸۰، بی‌نا، قم ۱۳۹۹ قمری.
۱۳. اتان کولبرک، کتاب‌خانه ابن‌طاووس، ترجمه قوائی و جعفریان، ص۲۵۵، انتشارات کتاب‌خانه مرعشی، قم ۱۳۷۱ شمسی.
۱۴. ص۴۷۲، انتشارات جامعه مدرسین، قم ۱۴۰۷ قمری.
۱۵. ابن ابی‌یعلی در طبقات الحنابله، ج ۲، ص ۶ و ۷، از ابن‌منادی یاد کرده است.
۱۶. الملاحم، تحقیق العقیلی، ص۲۷۲، انتشارات دارالسیره، قم ۱۴۱۸ قمری.
۱۷. همان، ص ۱۱ (مقدمه).
۱۸. همان، ص۱۲.
۱۹. نک: التشریف بالمنن، تحقیق مؤسسه صاحب‌الامر، ص۱۱۰ و ۳۷۳، انتشارات گلبهار، اصفهان ۱۴۱۶ قمری و مقایسه کنید با ملاحم ابن‌منادی، ص۱۴۹ و ۱۹۶.
۲۰. برای اطلاع بیشتر از زندگی دانیال نبی و رخدادهای عهد او، به کتاب مقدس یا منابع تاریخ اسلام رجوع کنید! دهخدا نیز آگاهی‌هایی سودمند ذیل این نام ارائه کرده است.
۲۱. در تورات، شهرت اصلی دانیال «بلطشصّر» بیان شده است. (نک: کتاب دانیال) البته در همان‌جا از شخص دیگری نیز با عنوان «بلشصر» نام برده می‌شود که فرزند پادشاه زمان است. (نک: محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج۱، ص۲۰۵، انتشارات دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۷ قمری)
۲۲. نک: علی بن الحسین المسعودی، مروج الذهب، تحقیق محمد محی‌الدین، ج۱، ص۵۳۹، انتشارات دارالفکر، بیروت ۱۴۰۹ قمری.
۲۳. تاریخ طبری، ج۱، ص۵۸۹. (بعدها این چاه با عنوان «جبّ دانیال» شهرت یافته است. در این‌باره نک: مروج الذهب، ج۱، ص۲۴۷)
۲۴. نک: علی بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمه، تحقیق علی‌اکبر غفاری، ص۱۵۷، انتشارات جامعه مدرسین، قم ۱۴۰۵ قمری؛ تاریخ طبری، ج۱، ص۵۴۴.
۲۵.احمدبن یحیی بلاذری، فتوح‌البدان، ص۳۶۷، انتشارات مکتبه لجنة البیان العربی، قاهره ۱۳۷۹ قمری؛ عبدالرزاق، المصنف، تحقیق اعظمی، ج۸، ص۱۱۱، انتشارات مجلس العلمی، بیروت ۱۳۹۲ قمری؛ مطهر بن طاهر المقدسی، البدء و التاریخ، ج۵، ص۱۸۷، انتشارات دار صادر، بیروت ۱۹۰۳ میلادی.
۲۶. احمد بن اعثم، الفتوح، تحقیق علی شیری، ج۲، ص۲۷۴، انتشارات دارالاوضاء، بیروت ۱۴۱۱ قمری.
۲۷. عبدالرزاق، المصنف، ج۸، ص۱۱۱؛ ابن ابی‌شیبه، المصنف، تحقیق سعید محمد لحام، ج۸، ص۳۱، انتشارات دارالفکر، بیروت ۱۴۰۹ قمری.
۲۸. کشف‌المحجّه، ص ۶۱، انتشارات حیدریه، نجف ۱۳۷۵ قمری؛ بحارالأنوار، ج۳۰، ص۳۹۷، انتشارات دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۳ قمری.
۲۹. قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج۲، ص۵۱۸، انتشارات مدرسه امام مهدی، قم.
۳۰. کشف المحجّه، ص ۶۱
۳۱. برای نمونه نک: تاریخ الطبری، ج۱، ص۵۹۶.
۳۲. ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَآ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْءَانَ وَ إِن كُنتَ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَفِلِينَ﴾؛ «ما نیکوترین سرگذشت را به موجب این قرآن که به تو وحی کردیم، بر تو حکایت می‌کنیم، و تو قطعاً پیش از آن از بی‌خبران بودی.» (سوره یوسف، آیه۳)
۳۳. احمد بن یحیی البلاذری، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، ج۱۰، ص۳۷۱، انتشارات دارالفکر، بیروت ۱۴۱۷ قمری؛ المصنف عبدالرزاق، ج۶، ص۱۱۴. برخی نهی عمر را در راستای سیاست «حَسبُنا کتابُ الله» دانسته‌اند. (ابن‌منادی، الملاحم، پاورقی ص ۷۵)
۳۴. تاریخ الطبری، ج۵، ص۴۷۷.
۳۵. اخبار الدولة العباسیه، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، ص ۱۶۹.
۳۶. بحارالأنوار، ج۵۵، ص۳۳۱.
۳۷. برای نمونه نک: همان؛ فتح الباری، ج۱۳، ص۱۸۴.
۳۸. مشخصات چاپ چنین است: سنگی، ۵۲ صفحه، انتشارات کتاب‌فروشی اسلامیه، تهران. ضمناً «ملحمه» درست است، لیکن بر روی این کتاب و داخل آن «ملهمه» آمده است.
۳۹. نک: الذریعه، ج۲۲، ص۲۰۱، انتشارات دارالاوضاء، بیروت ۱۴۰۳ قمری.
۴۰. این کتاب به صورت سنگی در سال ۱۳۵۷ قمری چاپ شده است.
۴۱. الفهرست، ص ۲۵.
۴۲. حاجی خلیفه، کشف‌الظنون، ج۲، ص۱۸۱۸، انتشارات دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۳ قمری؛ الذریعه، ج۲، ص ۲۰۱ و ۲۱۲.
۴۳. کشف المحجّه، ص۶۱؛ بحارالأنوار، ج۳۰، ص۳۹۷.
۴۴. همان، ج ۱۰۷ یا ۱۱۰، ص ۱۷۲؛ الذریعه، ج۲۲، ص۱۸۸.
۴۵. بحارالأنوار، ج۵۵، ص۳۳۱.
۴۶. الذریعه، ج۲۲، ص۲۰۲.
۴۷. أخبرنی ابوسلیمان عبدالله بن جریر الجوالیقی قال أخبرنی رجل من أهل الکتاب موصوف بجمع الملاحم. (الملاحم، ص ۷۶)
۴۸. ... قال دانیال: إلی هذا القول انتهی وحی الله تعالی. (همان، ص ۱۱۰)
۴۹. تاریخ الطبری، ج۱۱، ص۲۶۶؛ الکامل، ج۹، ص۲۳۰.
۵۰. شرح نهج‌البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج۴، ص۷۷، انتشارات دار احیاء الکتب العربیه، بیروت ۱۳۷۸ قمری؛ درباره اعتراض ابوذر به کعب هم نک: همان، ج۳، ص۵۴.
۵۱. تاریخ الطبری، ج۱، ص۴۴ و ۵۱.